

مقایسه دیدگاه‌های آگوست کنت و مصباح یزدی در صورت‌بندی همبستگی اجتماعی و علل و عوامل شکل‌گیری و تقویت آن

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

ابراهیم قاسمی روشن^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

حمید پارسانیا^۲

نصرالله آقاجانی^۳

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی و مقایسه دیدگاه‌های آگوست کنت و علامه مصباح یزدی درباره مسئله همبستگی اجتماعی، علل پیدایش و عوامل تقویت آن است. روش تحقیق، نقلی-تاریخی بوده و شیوه گردآوری داده‌ها، اسنادی و کتابخانه‌ای است. پژوهشگر با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، سامانه‌های اطلاع‌رسانی کتاب و پایگاه‌های معتبر، داده‌ها را جمع‌آوری کرده است. روش پردازش و تحلیل نیز توصیفی-تحلیلی می‌باشد. هرچه همبستگی میان اعضای جامعه و میان مردم و حاکمان قوی‌تر باشد، بستر برای بقای جامعه و پیشرفت آن مساعدتر خواهد بود. آگوست کنت برای همبستگی اجتماعی ارزش ذاتی و بنیادین قائل است و عامل اصلی آن را ذهن بشر (توافق اذهان و باورهای مشترک)، دین و تقسیم کار اجتماعی می‌داند. در مقابل، علامه مصباح یزدی همبستگی اجتماعی را ارزشی ابزار می‌شمارد و قوه عاقله (عقل جمعی هدایت‌شده) را مهم‌ترین عامل ایجاد آن معرفی می‌کند. ایشان بر این اساس، انواع روابط اجتماعی را بررسی کرده و بالاترین شکل همبستگی را همبستگی مبتنی بر دین حق می‌دانند که می‌تواند مصالح مادی و معنوی اعضای جامعه را توانمند تأمین کند. از نظر ایشان، تقسیم کار اجتماعی نیز می‌تواند این همبستگی را تقویت نماید. در مجموع، علامه مصباح یزدی قوه عاقله را عامل اصلی همبستگی اجتماعی می‌داند و در چارچوب تحلیل انواع روابط اجتماعی، بهترین نوع همبستگی را آن می‌شمارد که با محوریت دین حق شکل گرفته و مصالح مادی و معنوی جامعه را تأمین کند؛ در حالی که آگوست کنت، دین را یکی از عوامل همبستگی اجتماعی معرفی می‌کند، اما دینی را مد نظر دارد که از پوزیتیویسم الهام گرفته شده باشد.

کلیدواژه‌ها: همبستگی اجتماعی، کنت، مصباح، جامعه، اسلام.

^۱ دانشجوی دکتری اندیشه معاصر مسلمین، جامعه المصطفی نمایندگی تهران و البرز (نویسنده مسئول): roshan@guilan.ac.ir

^۲ دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران: h.parsania@ut.ac.ir

^۳ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقر العلوم: nasraqajani@gmail.com

۱. مقدمه و بیان مسئله

جامعه مستحکم، مقتدر و موفق جامعه‌ای است که هم بین اعضای آن جامعه با یکدیگر و هم بین حکومت‌شوندگان و حکومت‌کنندگان آن پیوندی وثیق، عمیق و پایدار وجود داشته باشد و هرچه این پیوند و همبستگی بیشتر باشد، زمینه و شرایط برای بقا، استمرار و حیات آن جامعه فراهم‌تر و دسترسی به خیر و صلاح و پیشرفت و رشد و تعالی آن آسان‌تر و سهل‌تر می‌باشد. چنین جامعه‌ای در مقابل تهاجمات و آسیب‌های بیرونی و درونی مقاوم‌تر و مستحکم‌تر خواهد بود. در مقابل، جامعه‌ای که از چنین پیوندی برخوردار نباشد، بلکه اختلاف، تفرقه و ازهم‌گسیختگی اجتماعی در آن زیاد باشد، به‌شدت در مقابل تهاجمات و تکانه‌ها آسیب‌پذیر بوده و به‌سهولت در معرض تغییر و تحول و حتی تجزیه و سقوط قرار می‌گیرد.

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی و به برکت انسجام و همبستگی میان طبقات و اقشار مختلف جامعه و جایگزین شدن نظام سیاسی اسلامی بر حکومت دست‌نشانده غربی و به‌خطر افتادن منافع کشورهای غربی، آن‌ها درصدد برآمدند تا با صرف هزینه‌های فراوان و با استفاده از روش‌ها و ابزارهای مختلف، این وحدت و یکپارچگی و همدلی را کاهش داده و دشمنی، تفرقه و اختلاف را در بین اقشار و اعضای جامعه به وجود آورند. از جمله برنامه‌های دشمنان نظام اسلامی برای تضعیف وفاق و همبستگی اجتماعی، ایجاد اختلافات مذهبی، یعنی برجسته‌کردن اختلافات مبانی فکری و عقیدتی میان شیعیان و اهل تسنن بوده است تا از این طریق خشم و نفرت را میان پیروان این دو مذهب نسبت به یکدیگر ایجاد کرده و اختلاف و درگیری را به وجود آورند؛ و تا جایی پیش رفتند که این اختلاف و دودستگی را در بین شیعیان هم به وجود آوردند که شکل‌گیری تشیع انگلیسی در راستای همین مأموریت است.

ازاین‌رو امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری همواره بر اتحاد و همدلی اعضای جامعه پافشاری کرده و مانع دوقطبی‌سازی‌ها و دودستگی‌ها در جامعه بوده‌اند. در رابطه با علل تحقق وحدت و یکپارچگی و همبستگی اعضای جامعه و تقویت آن، از سوی متفکران و صاحب‌نظران مختلف، اعم از غربی و شرقی، متقدم و متأخر و مسلمان و غیرمسلمان، نقطه‌نظرات متفاوت و گاه متعارضی گفته شده است و هریک برای ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی به علل و عوامل مختلفی اشاره کرده‌اند که از درون این آراء و اندیشه‌ها تئوری‌های مختلفی شکل گرفته است. محقق درصدد است تا ضمن مقایسه دیدگاه کنت و مصباح یزدی به سؤالات ذیل پاسخ دهد.

۲. پرسش‌های تحقیق

۱. همبستگی اجتماعی در دیدگاه کنت و مصباح یزدی از چه جایگاهی برخوردار است؟

۲. علل و عوامل شکل‌گیری همبستگی اجتماعی از دیدگاه این دو اندیشمند کدامند؟

۳. نقاط اشتراک و افتراق این دو دیدگاه چیست؟

محقق در این تحقیق تلاش می‌کند تا ابتدا هریک از دو دیدگاه کنت و مصباح را بررسی نموده، سپس آن دو را مورد مقایسه قرار دهد تا به پرسش‌های فوق پاسخ دهد.

۳. پیشینه تحقیق

در مورد پیشینه تحقیق باید گفت که در موضوع همبستگی اجتماعی در اسلام تحقیقاتی صورت گرفته و مقالاتی به نگارش درآمده است؛ از جمله:

- **همبستگی اجتماعی در نگاه اسلام** نوشته دکتر غلامحسین حیدری که در فصلنامه پژوهش اجتماعی سال چهارم شماره ۱۳ زمستان ۱۳۹۰ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله مدعی است که کشورهای توسعه‌یافته در نخستین گام از طریق نهادینه کردن همبستگی اجتماعی، مسیر توسعه را هموار کردند. ایشان به‌طور کلی دین و به‌ویژه دین اسلام را عامل همبستگی اجتماعی می‌دانند و معتقد است که دین اسلام همه پیروان خود را در قالب امت اسلام گرد هم آورده و در جهت واحد برای هدف واحد به حرکت درمی‌آورد.

- **تبیین جامعه‌شناختی مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی در جامعه مهدوی** چاپ‌شده در نشریه مشرق موعود، سال چهارم، شماره ۱۴، در سال ۱۳۸۹، مقاله‌ای است که نویسندگان آن، شمس‌الله مریجی و اسماعیل چراغانی کوتیانی، یکی از راهبردهای امام زمان را بعد از ظهور، ایجاد همبستگی اجتماعی در بین جوامع بشری می‌دانند و برای رسیدن به آن، گسترش دین و جهان‌بینی واحد، توسعه همه‌جانبه عدالت اجتماعی، گسترش مهرورزی، ارتقای سطح فکری-فرهنگی جامعه را به‌عنوان راهکار نام می‌برند. نویسندگان حکمت اصلی جمع‌بودن بسیاری از مناسک دینی را ایجاد حس همبستگی اجتماعی و وحدت و یکپارچگی مسلمانان می‌دانند و معتقدند جامعه از این طریق زمینه رشد و تعالی افراد را فراهم می‌نماید.

- **همبستگی اجتماعی از نگاه دورکیم** عنوان مقاله‌ای است که به قلم امیر خوشحال در مجله رشد آموزش علوم اجتماعی در بهار ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله به این نتیجه می‌رسد که یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده یکپارچگی و همبستگی اجتماعی از دیدگاه دورکیم، عمل و روابط متقابل اعضای گروه با یکدیگر است و چون جامعه به سوی تمایز اجتماعی در حال تکامل است، کثرت‌گرایی فرهنگی را به دنبال دارد؛ در نتیجه مشترکات فرهنگی میان آن‌ها کاهش می‌یابد. دورکیم معتقد است در این صورت تقسیم کار به تدریج عنصر اساسی همبستگی اجتماعی می‌شود و در این صورت جامعه به آرامش و تعادل می‌رسد.
- **عرصه‌های مورد تأکید امام خمینی بر همبستگی اجتماعی** به قلم آقای علی رستمی در نشریه فرهنگ پژوهش در بهار ۱۴۰۲ در شماره ۵۳ به چاپ رسیده است. نویسنده در این مقاله درصدد است تا با مراجعه به سخنرانی‌های امام، عناصر مورد تأکید وی را برای ایجاد همبستگی شناسایی کند. از نظر نویسنده، امام مهم‌ترین عامل ایجاد همبستگی را دین اسلام می‌داند که می‌تواند همگان را زیر بیرق خود گرد آورد. در کنار آن به عناصر بالقوه‌ای مانند دشمن‌شناسی، مشارکت مردم، جایگاه روحانیت و مناسک جمعی اسلام نیز اشاره می‌کند و انسجام حاصل از محورهای فوق را عامل پیروزی انقلاب و مایه استمرار و پیشرفت آن می‌داند.
- **زهر خشک‌جان در مقاله دین، پساسکولاریسم و همبستگی اجتماعی** را در پژوهشنامه ادیان در شماره ۳۱ بهار و تابستان ۱۴۰۱ به چاپ رسانده است. نویسنده تلاش می‌کند تا تأثیر دین را به عنوان یک نظام معنایی جمعی بر همبستگی اجتماعی-سیاسی در نظریه‌های جامعه‌شناسی دین کلاسیک با تأکید بر اندیشه‌های وبر و دورکیم مورد بررسی قرار دهد. وی به این نتیجه می‌رسد که از دیدگاه جامعه‌شناسان دین مدرن مانند ترنر، برگر و لوکمان، دوران حاضر دوران رویکردهای پساسکولار و بازگشت امر قدسی به زندگی فردی و اجتماعی است. وی ریشه این نظریه‌های نوین را متأثر از دیدگاه دورکیم که دین را عنصر اصلی انسجام اجتماعی به حساب می‌آورد، می‌داند.

بدین ترتیب بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحقیق مستقلی در مورد مقایسه دیدگاه دو متفکر مسلمان و

غیرمسلمان در رابطه با علل و عوامل همبستگی اجتماعی و نحوه صورت‌بندی آن انجام نشده است.

۴. تعریف مفاهیم

لازم است قبل از ورود به مباحث اصلی ابتدا برخی از واژگان کلیدی تحقیق تعریف شوند. این واژگان عبارتند از:

- **همبستگی اجتماعی:** این واژه در فرهنگ لغت نامه دهخدا به معنای همبستگی، بستگی، پیوند، اتصال و ارتباط بین دو چیز یا دو تن آمده است (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «همبستگی»). در تعریف همبستگی اجتماعی برخی از صاحب‌نظران معتقدند که همبستگی، تعریف جامعه‌شناسی مشخصی در قالب یک گروه اجتماعی ندارد، بلکه اشاره به صف‌بندی نزدیک اجزای یک جمع و در اصطلاح رایج‌تر به معنای یگانگی استعمال می‌شود (گولد، ۱۳۷۶: ۹۰۵). برخی در تعریف ساده آن گفته‌اند به معنای محبت و احساس علاقه اعضای گروه به همدیگر است که با فقدان آن، گروهی وجود ندارد و تبدیل به اشخاص می‌شود. در هر گروهی اعضای آن نسبت به یکدیگر عاطفه و تعهد دارند و خود را نسبت به هم مرتبط و متصل می‌دانند و بین آن‌ها پیوند و تعلق وجود دارد که شامل تعلق‌های منفعتی و عاطفی می‌شود (صدیق‌اورعی، ۱۳۹۹: ۵۰-۵۱).
- **مراتب همبستگی اجتماعی:** همبستگی اجتماعی دارای درجات و مراتبی است و سطح پایین و حداقلی آن هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و فقدان آن نیز در شرایط بسیار آشفته «جنگ همه علیه همه» متصور است. از سوی دیگر در سطح بالا و به شکل کامل که هیچ‌گونه خودخواهی و فردگرایی در گروه اجتماعی نباشد نیز بسیار نادر و کمیاب است؛ از این رو می‌توان گفت که همبستگی اجتماعی یک امر نسبی است و دارای درجات بالاتر و کامل‌تر و پایین‌تر و نازل‌تر می‌باشد که علل و عوامل مختلف در این نوسان تأثیر دارند (صدیق‌اورعی، ۱۳۹۹: ۵۱).
- **وحدت:** وحدت در لغت‌نامه دهخدا به معنای یگانه شدن (دهخدا، ماده وحدت) و در فرهنگ معین به معنای یکی بودن و یگانه بودن آمده است (معین، فرهنگ، ذیل واژه «وحدت»). در کاربرد اجتماعی و سیاسی، این مفهوم در مواردی به کار می‌رود که دو یا چند و یا کثیری از افراد در موضوعی عقیده

واحدی دارند. این نوع وحدت از سنخ وحدت شخصی که وحدت حقیقی باشد نبوده، بلکه وحدت ماهوی و مفهومی به حساب می‌آید؛ زیرا در این صورت عقیده واحد نبوده، بلکه به تعداد افرادی که صاحب آن عقیده هستند عقیده وجود دارد و وجودها متعدد بوده نه واحد، اما چون یک نوع عقیده و اعتقاد است از وحدت ماهوی نوعی برخوردارند. همچنین است زمانی که افراد احساس و عاطفه واحدی نسبت به یک امری دارند (مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۳۲).

- **دین:** دین یک واژه عربی است و به معانی مختلفی از قبیل طاعت، جزاء، حساب و حکم آمده است (الطریحی، ۱۴۰۸: ۷۶-۷۷). در اصطلاح به معنای اعتقاد به آفریننده‌ای برای جهان و انسان و دستورالعمل‌های متناسب با این عقاید می‌باشد. از این‌روی کسانی که مطلقاً به آفریننده‌ای معتقد نیستند و پیدایش پدیده‌های جهان را تصادفی و یا صرفاً معلول فعل و انفعالات مادی و طبیعی می‌دانند بی‌دین نامیده می‌شوند، اما کسانی که معتقد به آفریننده‌ای برای جهان هستند، هرچند عقاید و مراسم دینی ایشان توأم با خرافات باشد، دین‌دار شمرده می‌شوند. بر این اساس ادیان موجود در میان انسان‌ها به حق و باطل تقسیم می‌شوند و دین حق عبارت است از آیینی که دارای عقاید درست و مطابق با واقع بوده، رفتارهایی را مورد توصیه و تأکید قرار دهد که از ضمانت کافی برای صحت و اعتبار برخوردار باشند. بدین ترتیب هر دینی از دو بخش عقاید که همان اصول است و احکام عملی یعنی فروع تشکیل یافته است (مصباح، ۱۳۷۹: ۱۱).

- **اسلام:** در لغت‌نامه دهخدا به معنای گردن نهادن (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه «اسلام») و در فرهنگ معین به معنای تسلیم شدن و فرمان بردن آمده است (معین، فرهنگ، ذیل واژه «اسلام»). در اصطلاح، در معنای عام به پذیرش و قبول وحی و سخنان انبیای الهی گفته می‌شود که در این صورت شامل همه ادیان توحیدی می‌شود و پیروان همه آن‌ها مسلمان محسوب می‌شوند؛ ولی در معنای خاص، پذیرش دین و شریعتی است که از سوی پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی آورده شده است.

۵. روش تحقیق

روش تحقیق در این بررسی، تحلیل محتوای کیفی بوده که برای جمع‌آوری داده‌ها و ساختاردهی و تفسیر

آن‌ها به متن‌های مختلف در آثار این دو اندیشمند مراجعه شده است؛ و برای این کار با مراجعه به کتابخانه و سامانه‌های کتاب و سایت‌ها، داده‌ها گردآوری شده و به‌صورت استقرایی پردازش انجام گرفته و به سؤالات تحقیق پاسخ داده شده است.

۶. یافته‌های تحقیق

جامعه‌شناسان و اندیشمندان در اینکه چه عواملی موجب همبستگی اجتماعی می‌شود و افراد جامعه را به هم پیوند می‌دهد و موجب استحکام روابط بین اعضا می‌شود، دیدگاه‌های متفاوتی دارند و بسیاری از آن‌ها به جهت اهمیت این قضیه نسبت به آن توجه کرده و عواملی را برای آن برشمرده‌اند که در اینجا از میان آن‌ها دیدگاه کنت و مصباح یزدی مورد مقایسه قرار گرفته و بررسی می‌شود.

۶/۱. تبیین مبانی و عوامل شکل‌گیری همبستگی اجتماعی در فلسفه اثباتی آگوست کنت

یکی از اندیشمندان غربی، آگوست کنت جامعه‌شناسی فرانسوی است. کنت در عصری و دوره‌ای زندگی می‌کرد که جامعه در یک حالت پر از تلاطم و ناامنی به سر می‌برد و اعضای جامعه از وضعیت موجود به ستوه آمده و به دنبال نظم و انضباط اجتماعی بودند و برای‌شان این سؤال مطرح بود که عامل این بی‌ثباتی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی چیست، چرا جامعه از حالت باسامان بیرون آمده است، چه چیزی می‌تواند بین افراد جامعه همبستگی ایجاد کند و آن‌ها را به یکدیگر پیوند دهد و چگونه می‌توان جامعه را به حالت ثبات و آرامش برگرداند و امنیت را برای مردم به ارمغان آورد؟ (کوزر، ۱۳۷۲: ۵۷).

کنت که اعتقاد داشت جامعه‌شناسی باید به بهبود زندگی بشریت کمک کند، برای بازسازی جامعه انسانی و به‌ویژه جامعه فرانسه برنامه‌های بلندپروازانه‌ای تنظیم کرد (کیدنز، ۱۳۷۴: ۷۴۳). وی درصدد شناخت هنجارهای فراگیر و الزام‌آور در جامعه بود و آن را موجب نظم می‌دانست. او معتقد بود عواملی که در ایجاد همبستگی اجتماعی برای دستیابی به نظم و ثبات در جامعه نقش دارند عبارتند از:

- نقش ذهن در پیوند میان اعضای جامعه: وی در پاسخ سؤال فوق، عامل اصلی را برای ایجاد ثبات

و نظم و پیوند میان اعضا، ذهن می‌داند و قانون مراحل سه‌گردانی مشهور خود را برای تبیین روند تکاملی جامعه بشری بر عنصر ذهن مبتنی می‌کند؛ از این‌رو هریک از مراحل تحول ذهن نوع بشر را با یک نوع سازمان و نظام اجتماعی و سیاسی خاص همراه می‌کند. این مراحل سه‌گانه عبارتند از:

- **مرحله الهی یا ربانی:** ایشان تاریخ این مرحله را قبل از قرون وسطی می‌داند که تحت سلطه کاهنان بوده و نیروهای نظامی بر آن حکومت می‌کردند.
 - **مرحله مابعدالطبیعی یا فلسفی:** وی مرحله فلسفی را که هم‌زمان با عصر قرون وسطی و رنسانس است، تحت سلطه اربابان کلیسا و حقوقدانان به شمار می‌آورد.
 - **مرحله پوزیتیویسم یا اثباتی:** این مرحله را که هم‌عصر آگوست کنت در غرب اتفاق افتاده، تحت تسلط مدیران صنعتی و تربیت اخلاقی دانشمندان می‌داند و معتقد است که در مرحله اول خانواده نقش محوری را در الگوسازی افراد دارد و در مرحله دوم دولت نقش اصلی را در اجتماع بازی می‌کند و در مرحله سوم کل نوع بشر یک واحد اجتماعی به حساب می‌آید (کوزر، ۱۳۶۸: ۲۸-۳۰).
- آگوست کنت با مطالعه سیر تحولات فکر بشر در دوره‌های مختلف، «قانون مراحل سه‌گانه» را استنتاج می‌کند که بر پایه آن همه علوم، سه مرحله متفاوت را پشت سر می‌گذارند. این سه مرحله عبارتند از: مرحله ربانی، مرحله فلسفی و مرحله علمی (Comte, 1896: 27). به عبارت دیگر، ذهن بشر در سیر تکاملی خود سه شیوه متفاوت را برای مواجهه با مسائل و ارزیابی درست آن‌ها به کار می‌بندد. این سه روش همان روش‌های ربانی، فلسفی و علمی است. استفاده از هرکدام از این روش‌ها طبعاً منتهی به ایجاد علمی متناسب با آن شیوه خواهد شد. کنت معتقد است یک علم بیشتر وجود ندارد و آن علم تجربی است، اما همین یک علم به دلیل استفاده از شیوه‌های متفاوت دارای سه مرحله متفاوت است که هرکدام از این مراحل، علم خاصی به شمار می‌آید. اگر انسان از شیوه ربانی یا دینی استفاده نماید علم دینی شکل می‌گیرد و اگر از شیوه فلسفی یا علمی استفاده گردد، فلسفه یا علم تجربی به وجود خواهد آمد. انسان در وهله نخست از روش ربانی بهره می‌برد، اما به مرور به سمت شیوه علمی سوق داده می‌شود. مرحله ربانی نقطه آغاز فعالیت‌های پژوهشی انسان است، در حالی که مرحله علمی نقطه پایان آن‌ها به شمار می‌آید. در بین این دو مرحله، مرحله دیگری به نام مرحله فلسفی وجود دارد که دوره گذار از مرحله ربانی به مرحله علمی است. در مرحله ربانی، انسان کارش را با این فرضیه شروع می‌کند که تمام پدیده‌ها معلول مستقیم موجودات فراطبیعی است و از این رو، تلاش می‌کند که در

تحقیقات خود ذات اشیا یا همان علت فاعلی و غایی آن‌ها را نشان دهد (Comte, 1896: 28).

بدین ترتیب کنت پدیده‌های اجتماعی را متأثر از ذهن می‌داند؛ به طوری که معتقد است تغییر جامعه از یک مرحله به مرحله دیگر و تا رسیدن به هماهنگی پایدار و همچنین تغییر در اوضاع و شرایط مادی جامعه، مرهون تغییر در ذهن است. وی گرچه جامعه را به منزله یک ارگانیسم زیست‌شناختی می‌دید، اما به تفاوت‌های اساسی میان آن دو واقف بود؛ چراکه ارگانیسم زیست‌شناختی تنها در یک چارچوب مادی و جسمی کار می‌کند، در حالی که واحدهای اجتماعی را پیوندهای روحی به هم گره می‌زند. از این رو کنت برای زبان و بالاتر از آن دین اهمیت ویژه‌ای قائل بود؛ چون زبان به منزله ظرف و بسته‌ای است که حاوی فرهنگ نیاکان و گذشتگان است و از این طریق با گذشتگان پیوند ایجاد می‌کند و به شکل پیکر واحدی درمی‌آورد و بدون آن دسترسی به همبستگی برای اعضا فراهم نمی‌شود، در نتیجه سامان اجتماعی نیز غیرممکن می‌شود (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۳).

• **رابطه میان عینیت و ذهنیت:** وی دو جایگاه عینیت و ذهنیت را می‌پذیرد، ولی هیچ‌گاه مانند مارکس ذهن را تجلی عین نمی‌داند، بلکه برای آن اصلاتی قائل شده و همیشه ذهن را در عین مؤثر می‌داند و این تأثیر را یک‌سویه دانسته و معتقد است که همواره دامن ذهن از اثرات عین به دور است؛ در نتیجه اشتراک در ذهن را مهم‌ترین بلکه یگانه عامل همبستگی اجتماعی می‌داند. پس هرچه توافقات و مشترکات ذهنی بیشتر و قوی‌تر باشد، همبستگی اجتماعی حاصل از آن نیز قوی‌تر خواهد بود؛ یعنی مراتب همبستگی به مراتب اتفاق نظر و اشتراک در تفکر و اندیشه بستگی دارد. او معتقد است که در سازمان عملی جامعه، زور بر همه چیز تقدم دارد و جامعه بدون زور نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. از سوی دیگر جامعه‌ای که با طبیعت بشری هماهنگی دارد، لازم است در مقابل زور از قدرتی برخوردار باشد تا سلطه زور را اصلاح کند. وی آن را قدرت معنوی می‌داند که از لوازم همیشگی جوامع به حساب می‌آورد، چون این قدرت معنوی هم قدرت دنیوی را تقدیس می‌کند و هم موجب همبستگی بین افراد جامعه می‌شود و از این طریق زمینه‌ساز نظم اجتماعی می‌گردد. از این طریق است که افراد جامعه به اطاعت حاکمان وادار می‌شوند و موجب حیات و جاودانگی زندگی اجتماعی می‌گردد (آرون، ۱۳۶۴: ۱۲۵-۱۲۶).

به بیان دیگر کنت معتقد است: «نمودهای اجتماعی تابع جبر علمی دقیقی هستند که به صورت تحول

اجتناب‌ناپذیر جوامع بشری، تحت فرمان پیشرفت‌های ذهن بشر نمودار می‌گردد.» (آرون، ۱۳۶۴: ۱۰۷)؛ یعنی بنیاد تحول جوامع بشری را ذهن بشر می‌داند و عامل پیشرفت ذهن بشر را تضاد می‌داند و چون ذهن روی جامعه اثر می‌گذارد، این تضاد اذهان در تضاد جوامع آشکار می‌شود. این دیدگاه سرانجام به بینش تاریخی می‌انجامد که تاریخ را همانند موجود واحدی می‌انگارد که به سوی آخرین مرحله‌اش که مرحله اثباتی یا علمی است، در حرکت است. کنت در پاسخ به این سؤال که اگر تاریخ بشری طبیعت واحدی دارد و به سوی هدف واحدی در حرکت است و مراحل آن اجتناب‌ناپذیر است، پس چرا بخش‌های مختلف بشریت، از تاریخ متفاوتی برخوردارند، می‌گوید: سه عامل در این مسئله دخالت دارند. این عوامل عبارتند از: نژاد، آب و هوا و عمل سیاسی. کنت در توضیح این عوامل می‌گوید: از آنجا که بشریت در ابتدا از مواهب یگانه‌ای برخوردار نبودند و از حیث این موارد سه‌گانه با هم تفاوت‌هایی داشتند، از این‌رو هریک از بخش‌های مختلف بشریت، تاریخی خاص و متفاوتی دارند (آرون، ۱۳۶۴: ۱۱۳).

- نقش دین و مذهب در همبستگی اجتماعی: دین در نگاه کنت از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند افراد را زیر یک پرچم واحد درآورده و موجب ایجاد نظام عقیدتی و ارزشی مشترک شود و اوامر و نواهی حکومت را مشروعیت بخشیده و مردم را به پذیرش آن‌ها تشویق کند (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۳-۳۴). اما مقصود وی مذهبی است که متناسب با شیوه اندیشیدن این دوران باشد، نه اینکه در آن اعتقاد به وحی یا اعتقاد به خدا و جهان آخرت باشد. کنت در این رابطه معتقد است که مذهب دوره ما می‌تواند و می‌باید ملهم از پوزیتیویسم باشد؛ مذهب دوره ما دیگر نمی‌تواند مذهب گذشته باشد، زیرا آن مذهب متکی بر شیوه‌ای از اندیشیدن بود که اینک منسوخ گردیده است (آرون، ۱۳۶۴: ۱۳۵).
- تقسیم کار اجتماعی: در ادامه، کنت تقسیم کار را نیز عامل سومی می‌داند که می‌تواند در ایجاد این پیوند اجتماعی نقش اساسی داشته باشد. افراد در ذیل لوای آن نیازهای همدیگر را برآورده می‌کنند و به هم محتاج می‌شوند و این حس وابستگی در دیگران در سایه رفع نیازهای انسانی، همبستگی انسانی را افزون‌تر می‌کند (کوزر، ۱۳۶۸: ۳۳-۳۴).

بر دیدگاه کنت اشکالات فراوانی وارد است؛ از جمله:

- ادعای کنت در مورد کشف قوانین تکامل اجتماعی، تأثیر پیشرفت ذهنی بر عقاید و مطابقت مراحل معرفت با نوع ساخت اجتماعی، یک ادعای بدون دلیل و شاهد و مدرک است و برای اثبات آن باید ملاک دقیق و معتبری ارائه دهد که در آثارش مشاهده نمی‌شود (تی بی باتومور، ۱۳۷۰: ۲۸-۲۹).
- کنت جامعه‌شناسی را با فلسفه اثباتی به یک معنا می‌داند و در توضیح واژه «اثباتی» از مفهوم نسبت بهره می‌گیرد و آن را ویژگی علم اثباتی می‌داند، اما در مباحث جامعه‌شناختی کمتر از نسبت سخن می‌گوید، بلکه مباحث او بیشتر از صبغه جزمیت برخوردار است. در حالی که اگر جامعه‌شناسی را یک دانش اثباتی بدانیم، روش مورد استفاده در آن، استقراء است که از طریق مشاهده تقارن و توالی دو پدیده، به تلازم بین آن دو پی می‌بریم؛ بدین ترتیب از نظر فیلسوف علم، این روش (متدولوژی) مخدوش بوده و یقین‌آور نمی‌باشد.
- گرچه کنت بر اساس مبنای اثبات‌گرایی و اصالت تجربه معتقد بود منشأ گزاره‌های ادیان الهی که غیرتجربی هستند چهل انسان بوده و چون متناسب با مرحله سوم تکامل ذهن بشر نیستند بنابراین تاریخ مصرف آن‌ها سپری شده است، اما بعدها با نقد دیدگاه اثبات‌گرایی و بطلان آن، این دیدگاه که منشأ ادیان الهی را جهالت بشر می‌دانست نیز باطل می‌شود؛ بلکه بر اساس آیات قرآن «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم / ۳۰)، دین منشأ فطری دارد؛ از این‌رو در ادوار مختلف بشر همواره ظهور داشته است.

۶/۲. تبیین مبانی، علل و مراتب همبستگی اجتماعی در اندیشه علامه مصباح یزدی

مصباح یزدی در بحث همبستگی اجتماعی از جهت اهمیت و ارزش آن، دیدگاهی کاملاً متفاوت و متمایز از آگوست کنت دارد؛ زیرا او همبستگی اجتماعی را اصل و اساس نظام اجتماعی نمی‌داند و برای آن ارزش ذاتی و استقلال‌ی قائل نیست و آن را هدف غایی به حساب نمی‌آورد، در حالی که از دیدگاه مصباح، همبستگی و پیوند اجتماعی ابزاری بیش نبوده و از این جهت که می‌تواند جامعه را در رسیدن به اهداف متعالی و پیشرفت کمک و مسیر آن را هموار و دسترس‌ی به اهداف را تسهیل نماید، ارزش و اعتبار پیدا می‌کند؛ بنابراین ارزش آن عرضی و طفیلی است (مصباح یزدی، ۸۹/۳/۵).

- **علل و عوامل همبستگی اجتماعی:** وی در یک تقسیم‌بندی، عوامل همبستگی اجتماعی ذکر شده را به سه دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از:

○ **عوامل طبیعی:** مقصود مصباح از عوامل طبیعی همان غریزه انسان است که در همه

انسان‌ها به صورت تکوینی به ودیعه گذاشته شده است و مشترک میان همه انسان‌ها می‌باشد. این غریزه موجب می‌شود تا دو انسان به یکدیگر علاقه‌مند شده و ازدواج نموده و تشکیل خانواده دهند. از این‌رو غریزه جنسی است که اجتماعات کوچک را پایه‌گذاری کرده و با گسترش و ترکیب آن‌ها، اجتماعات بزرگ‌تری در قالب عشیره، طایفه و قبیله شکل می‌گیرد که پیوند وثیقی میان آن‌ها وجود دارد.

○ **عامل عقلانی:** مصباح همان قوه عاقله را اراده می‌کند که در هر انسانی وجود دارد و

موجب می‌شود تا بر اساس سود و زیان خود مسیری را انتخاب نماید. این عامل موجب می‌شود تا انسان مصالح مادی و معنوی خود را در گرو انسان‌های دیگر ببیند و بر این اساس او را وادار می‌کند تا نیازهای خود را با ایجاد روابط مشترک با انسان‌های دیگر برآورده نماید.

○ **عامل عاطفی:** منظور همان احساسات و عواطف انسانی است که یکی از ابعاد وجود

انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. عواطف انسان‌ها در بین اعضای خانواده ظاهر می‌شود و اعضای خانواده را به همدیگر وابسته و مرتبط می‌کند و از هرگونه پراکندگی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی باز می‌دارد.

مصباح یزدی در توضیح و تشریح این عوامل اظهار می‌دارد که عامل غریزه در تشکیل جامعه و روابط

گسترده نقش مستقیمی ندارد؛ چون بر اساس این عنصر هر انسانی تنها می‌تواند با تعداد معدودی از افراد رابطه

۴۸ برقرار کند و از این تعداد جامعه بزرگ شکل نمی‌گیرد، گرچه به‌طور غیرمستقیم در ایجاد جوامع بزرگ‌تر نقش

دارد؛ بدین‌صورت که خانواده را که کوچک‌ترین واحد اجتماعی است، به وجود می‌آورد و در پرتو خانواده‌هاست

که واحد بزرگ‌تر آن یعنی جامعه شکل می‌گیرد. از این‌رو گفته می‌شود که در ایجاد همبستگی اجتماعی در یک

جامعه و اجتماع بزرگ نقش مستقیم ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۹۵).

از سوی دیگر وی عوامل عاطفی را به دو دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از: الف—عواطفی که به دنبال عوامل طبیعی شکل‌گیری خانواده بارور می‌شوند و همبستگی را در بین اعضای خانواده تقویت می‌کنند؛ از قبیل عواطف میان زن و مرد و همچنین میان والدین و فرزندان که شعاعی از همان عوامل طبیعی و غریزی است. ب—عواطفی که به دنبال شکل‌گیری اجتماع بر اساس حکم عقل در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی پدید می‌آید؛ همان تقسیم کار اجتماعی که کنت عامل همبستگی اجتماعی می‌داند. بدین صورت هنگامی که شخصی خدماتی را از دیگر افراد جامعه دریافت می‌کند و از طریق آن‌ها نیازهای خود را برطرف می‌کند، طبیعی است که شخص خدمت‌گیرنده از افراد خدمت‌دهنده راضی و خشنود بوده و عواطف و محبت وی نسبت به آنان برانگیخته می‌شود. نتیجه آنکه عواطف در شکل‌گیری زندگی اجتماعی و جامعه بزرگ و پیوند میان آن‌ها، برخلاف دیدگاه کنت، نقش احداثی و ایجاد می‌دارند؛ بلکه بعد از به وجود آمدن جامعه، همبستگی اجتماعی میان اعضای آن را تقویت و تداوم می‌بخشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۹۵-۹۶).

• دین اسلام: آیت‌الله مصباح یزدی دیدگاه برخی از اندیشمندان در مورد همبستگی اجتماعی در

جوامع بزرگ یا جامعه جهانی واحد را که ناشی از روابط عاطفی میان اعضای خانواده می‌داند، نمی‌پذیرد. وی گرچه بر اساس قرآن مجید در سوره حجرات در آیه ۱۳ که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» «ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و در شعبه‌ها و قبیله‌های مختلف قرار دادیم تا همدیگر را بشناسید»، باور دارد که پیدایش انسان در کره زمین از یک پدر و مادر است، ولی معتقد است که قلمرو و گستره عواطف خانوادگی نامحدود نبوده، بلکه در محدوده خویشاوندان نزدیک مؤثر می‌باشد و این قلمرو هرچه از محدوده خویشاوندان و خانوادگی فراتر می‌رود، عواطف ضعیف‌تر و نازل‌تر می‌شود. وی در ادامه عنوان می‌کند گرچه این روابط ممکن است در بعضی از شرایط تاریخی و در دوره‌های زمانی خاص در قبیله و عشیره تأثیرگذار باشد، ولی با ازدیاد واسطه‌ها روابط نسبی و خویشاوندی به کلی فراموش می‌شود. نتیجه

آنکه از دیدگاه وی صرف اینکه همه انسان‌ها از پدر و مادر واحدی متولد شده‌اند نمی‌تواند عامل همبستگی اجتماعی مستحکمی بین افراد باشد. گواهی بر این ادعا، وجود جنگ‌های گسترده‌ای است که در طول تاریخ در کشورهای مختلف اتفاق افتاده و انسان‌های زیادی را به خاک و خون کشیده و

جنایت‌های هولناکی را رقم زده است. یکی از این نمونه‌ها جنگی است که امروز در غزه شاهد آن هستیم. از این‌رو مصباح نقش عواطف را در تشکیل جامعه بزرگ بشری بسیار کم‌رنگ می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۹۷).

وی در رابطه با عامل ذهنی و عقلانی، مانند کنت اعتقاد دارد که بیشترین نقش را در پیدایش و شکل‌گیری جوامع مدنی و در نتیجه همبستگی اجتماعی دارد؛ زیرا عقل موجودی حسابگر است و تشکیل جامعه را بر اساس منافع مادی و معنوی اعضای آن لازم می‌داند و اگر همزیستی مسالمت‌آمیز اعضای جامعه و همبستگی میان آن‌ها در تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه مفید باشد، در این صورت می‌تواند منشأ شکل‌گیری جامعه جهانی باشد؛ با این دیدگاه که همه انسان‌ها مصلحت واقعی خود را بشناسند و در راستای آن اهداف مشترکی را برای خود تعریف کنند و سپس برای دست‌یابی به آن تلاش کنند. از مصادیق بارز این همبستگی، وحدت دینی میان انسان‌ها است که در این فرض همه انسان‌ها هم از جهت مادی و هم از جهت معنوی می‌توانند برای همدیگر مفید باشند. اسلام نیز برای تحقق چنین جامعه جهانی واحد تلاش می‌کند تا در سایه آن، منافع مادی و معنوی همه اعضایش تأمین شود. گرچه بشر هنوز چنین جامعه‌ای را تجربه نکرده است، ولی ادیان الهی این نوید را به پیروان خود داده‌اند که با ظهور حضرت حجت به‌عنوان دوازدهمین امام شیعیان، حکومت جهانی توسط آن حضرت محقق می‌شود. ایشان در این رابطه چنین بیان می‌کنند: «اسلام تلاش دارد تا همه انسان‌ها بر محور دین حق که عامل تأمین مصالح معنوی انسان است متحد شوند و تنها به تأمین مصالح مادی زندگی انسان اکتفا نمی‌کند.» او به آیه‌ای که بر محوریت دین بر همبستگی اجتماعی تأکید دارد اشاره می‌کند که عبارت است از آیه: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (آل عمران، ۱۰۳) «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید... شاید هدایت یابید.» خداوند در این آیه می‌خواهد که همه انسان‌ها دور یک محور جمع شوند و بین‌شان همبستگی اجتماعی به وجود آید؛ نه هر محور و علمی، بلکه بر محور حبْلِ الله یعنی همان دین الهی جمع شوند و متحد گردند و پراکنده نشوند. آیت‌الله مصباح نتیجه می‌گیرد که بنابراین در اسلام اتحاد و پیوند خودبه‌خود دارای ارزش مطلق نیست و هر نوع اتحاد و پیوندی نمی‌تواند ارزش شمند با شد. ارزش همبستگی و اتحاد، نسبی است و بستگی به محوربودن دین حق و مصالح معنوی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۰۱).

- عامل تفرقه و ازهم‌گسیختگی اجتماعی: مصباح منشأ اصلی تفرقه از نگاه قرآن را تفرقه در دین می‌داند و به این آیات قرآن استشهاد می‌کند:

○ «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (آل‌عمران، ۱۰۵) «و مانند کسانی نباشید که در دین‌شان اختلاف کردند بعد از اینکه بینات و دلایل روشن به آن‌ها رسید و راه حق را شناختند و گرفتار عذابی بزرگ شدند.»

○ در آیه دیگر خداوند می‌فرماید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام، ۱۵۳) «این است راه راست من، پس در آن قدم گذارید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که شما را از راه خداوند پراکنده و متفرق گرداند؛ این را خداوند به شما توصیه می‌کند، باشد که پرهیزگار شوید.» در این آیه خداوند از همگان می‌خواهد که تنها از راه مستقیم پیروی کنید و به سوی راه‌های دیگر نروید که شما را متفرق می‌کند. بنابراین وظیفه همگان این است که راه مستقیم را بشناسند و در همان مسیر حرکت کنند.

در جای دیگری خداوند اختلاف در دین را نفی می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ اٰمْرُهُمْ اِلَى اللّٰهِ ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» (انعام، ۱۵۹) «کسانی که در دین خدا پراکندگی ایجاد کردند و متفرق گردیدند، تو هیچ ارتباطی با آن‌ها نداری؛ حساب آنان با خداست و روزی به حساب‌شان خواهد رسید.» این آیه افراد را به‌خاطر اینکه در دین خدا اختلاف کردند و فرقه‌فرقه گشته و پراکنده شدند تهدید می‌کند.

در آیات دیگری نیز اعمال و کارهایی که موجب اختلاف و تفرقه می‌شود نفی شده و مردم مؤمن از آن بازداشته شده‌اند؛ از جمله آیه‌ای که به ساخت مسجد ضرار توسط منافقین در صدر اسلام اشاره می‌کند که قرآن از آن به عنوان مسجد ضرار نام می‌برد. منافقین می‌خواستند با استفاده از ابزار مقدس و مناسب یعنی ساخت مسجد که محل عبادت است، به هدف نامقدس و شیطانی که اختلاف و تفرقه بین مسلمانان باشد، دست پیدا کنند. قرآن در این رابطه می‌فرماید: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْصَادًا لِّمَنْ

حَارَبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» (توبه، ۱۰۷) «آنان که مسجدی را پایگاهی برای زیان به اسلام و کفر و تفرقه میان مؤمنان و مأمونی برای آنان که در گذشته با خدا و رسول خدا جنگیده‌اند، قرار دادند، سوگند یاد می‌کنند که جز خیر و خوبی، چیز دیگری نمی‌خواهیم و خدا گواهی می‌دهد که آنان دروغ می‌گویند.» از این رو پیامبر اسلام مأموریت پیدا می‌کند تا این مسجد را خراب کند و ابزار تفرقه و اختلاف و چنددستگی را از دست دشمنان بگیرد.

- ابزاری بودن ارزش همبستگی اجتماعی: گرچه یکی از آثار ارزشمند و گرانسنگ دین اسلام، وحدت و همبستگی اجتماعی است که بین مردم مسلمان به وجود می‌آید. خداوند در سوره انفال آیه ۶۳ می‌فرماید: «وَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» «خداوند میان دل‌هاشان انس برقرار کرد. تو اگر همه آنچه را از مادیات که در زمین هست، هزینه و انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی دل‌هاشان را با هم مانوس کنی و لکن خداوند آنان را با هم مانوس و مهربان کرد، که او عزیز و حکیم است.» مصباح در توضیح آیه فوق که به پیامبر اکرم این‌گونه خطاب می‌کند: «اگر تو همه دارایی‌های روی زمین را در اختیار می‌داشتی و همه را صرف می‌کردی، نمی‌توانستی اقوام مختلف عرب را با هم مهربان کنی، اما خدای متعال با نعمت اسلام، دل‌های ایشان را به هم نزدیک و آنان را با هم مهربان کرد» می‌گوید: «صرف‌نظر از این عامل الهی، که یک عامل معنوی و حاکم بر دل‌های مردم است، همبستگی مردم مسلمان با هم را نعمت بزرگی معرفی می‌کند که در سایه اسلام و ایمان به خدا به وجود آمده و ارزش آن از همه نعمت‌های مادی بیشتر است؛ زیرا همه اموال روی زمین اگر یک‌جا صرف می‌شد که تنها بین طوایف عرب دوستی برقرار شود، سودی نداشت، اما اکنون همه مسلمانان، اعم از عرب و غیرعرب، در سایه اسلام و بدون صرف مال، با هم انس پیدا کرده‌اند که این انس و محبت متقابل، برای تأمین مصالح این جامعه، بسیار مؤثر و ارزش آن از همه نعمت‌های مادی بالاتر است.» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۰۵).

مصباح معتقد است که اگر در جامعه‌ای روابط و همبستگی بین اعضا صرفاً حول محور مصالح و منافع مادی باشد و نه معنوی، و عواطف و دوستی‌های اعضا تنها در جنبه مادی خلاصه شود، چنین عواطفی خطرناک بوده و اعضای جامعه را به سوی شقاوت و بدبختی می‌کشاند. از این قسم روابط، می‌توان به روابطی که بین کفار

وجود دارد اشاره کرد که در صدر اسلام مانع بزرگی برای گسترش اسلام بودند و نتیجه‌اش ضرر و زیان‌های غیرقابل جبرانی است که برای کفار به دنبال داشته است و آن‌ها را از رسیدن به سعادت حقیقی بازداشته است. قرآن نیز به این نکته اشاره می‌کند و می‌فرماید: «وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمُ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمُ مِنْ نَاصِرِينَ» (عنکبوت، ۲۵). حضرت ابراهیم (به بت پرستان عصر خود) گفت اینکه بت‌هایی جز خدا گرفته‌اید، برای آن است که اساس محبت و دوستی شما در زندگی دنیا با شد. مقصود این است که بت پرستی را محور منافع مادی مشترک قرار داده‌اید، نه برای امور معنوی و اخلاقی؛ در حالی که ارزش و اعتبار همبستگی‌های اجتماعی برای هدف صحیح ارزش دارد و در صورتی که تأمین‌کننده مصالح معنوی باشد مفید می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۰۷). اگر قرآن بر همبستگی اجتماعی بر محوریت دین حق تأکید دارد و ارزشمندی آن را در راستای تأمین مصالح حقیقی می‌داند، در مقابل، افراد را از همبستگی‌های دیگری که موجب تضعیف همبستگی اسلامی می‌شود، برحذر می‌دارد. آیات مربوط به نفی این نوع همبستگی فراوان است؛ از جمله: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (توبه، ۲۳) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پدران و برادران خود را، اگر کفر را بر ایمان برگزیده‌اند، دوست مگیرید و هرکس از میان شما آنان را دوست خود بگیرد از ستمگران خواهد بود.» از این آیه دو نکته استنباط می‌شود که نخست، نهی از دوستی با کفار اختصاصی به دو جامعه و دو گروه غیرخویشاوند ندارد، بلکه آیه تصریح می‌کند که اگر در میان افراد یک خانواده بعضی کافر و دشمن خدا باشند نباید با آن‌ها رابطه ولایت داشت و اگر چنین کنند ستمگرند؛ و دوم، خداوند همبستگی ناشی از ایمان و اعتقاد به خدا را بر همبستگی برخاسته از عواطف و رابطه خویشاوندی ترجیح می‌دهد و در صورت تقابل این دو با یکدیگر، اولی را ترجیح داده و از دومی باز می‌دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۱۳).

مصباح یزدی در توضیح واژه «ولایت» در آیات قرآن این‌گونه توضیح می‌دهد که هرگاه دو فرد به‌قدری به هم نزدیک باشند که با هم همبستگی پیدا کنند، واژه ولایت به کار می‌رود. ولایت بر یک رابطه دو یا چند طرفه دلالت دارد که هریک از اطراف این رابطه، ولی دیگران محسوب می‌شود و همه ولی همدیگر می‌باشند. به عنوان مثال از طرفی خداوند ولی مؤمنان است و از سوی دیگر آنان نیز ولی خداوند هستند؛ در تعبیر قرآن هر دو طرف ذکر شده است. در جایی قرآن می‌فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا» (بقره: ۲۵۷) و در جای دیگری

می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس، ۶۲) و گاهی هم این رابطه یک‌طرفه است مانند ولایت پدر بر فرزند. بنابراین رابطه ولایت به صورت‌های مختلفی در میان انسان‌ها ایجاد می‌شود که عبارت است از: میان دو فرد، میان فرد و گروه یا جامعه، و میان دو گروه یا دو جامعه. از جمله لوازم ولایت طرفینی، روابط دوستانه و همبستگی میان آن‌هاست و این رابطه ولایت که منافعی را برای یک طرف یا هر دو طرف در پی دارد معمولاً با رابطه‌ای قلبی و عاطفی همراه است؛ از این جهت که در مفهوم ولایت، مودت و محبت اشراب شده است. به بیان دیگر عنصر محبت و همبستگی و ارتباط از لوازم اصلی ولایت است، از این رو گاهی به جای یکدیگر به کار می‌روند. حال اگر جامعه اسلامی چنین رابطه‌ای با جامعه دیگری داشته باشد و در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی بین‌شان همبستگی به وجود آید و به قدری نزدیک باشند که از همدیگر تأثیرپذیر باشند، در قرآن از این رابطه به ولایت یا تولی تعبیر می‌شود. با این توضیح روشن می‌شود که اگر جامعه‌ای بر جامعه دیگری سلطه داشته باشد، از نگاه اسلام بر آن ولایت دارد و این نوع ولایت، ولایت یک‌طرفه است که کشور استعمارگر بر استعمارشده دارد.

خداوند چنین رابطه‌ای را نمی‌پسندد و به مسلمانان اجازه آن را نمی‌دهد و در این رابطه می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران، ۲۸) «مؤمنان نباید کافران را دوست خود گیرند و هر کس چنین کند از سوی خدا چیزی به حساب نمی‌آید (و رابطه‌اش با خدا قطع می‌شود) مگر آنکه بخواهد برای حفظ خود از شر آن‌ها تقیه کند؛ خداوند شما را از عقاب خود می‌ترساند و بازگشت همه به سوی خداوند خواهد بود.» از دیدگاه مصباح، قرآن محور همبستگی‌ها و همکاری‌ها را تنها بر پایه تقوا و نیکی می‌داند و در این رابطه چنین می‌فرماید: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (مانده، ۲) «و بر اساس برّ و تقوا پشت به پشت هم دهید و کمک و پشتیبانی یکدیگر باشید، نه بر اساس گناه و ستم و تجاوزکاری.» بدین ترتیب تعاون و تعامل و همبستگی، هنگامی ارزشمند است که بر محور تقوا و ارزش‌های دینی باشد و اگر بر ضد برّ و تقوا بوده و یا نسبت به آن‌ها بی‌تفاوت باشد، هیچ ارزشی ندارد؛ نه ارزش مثبت و نه ارزش منفی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۰۳).

از این رو اگر جامعه‌ای بخواهد با جامعه اسلامی دشمنی نماید و منافع آن‌ها را به مخاطره اندازد و به آن‌ها آسیب وارد کند، مسلمانان نمی‌توانند با آن‌ها روابط دوستانه داشته و ایجاد همبستگی نمایند؛ ولی اگر کاری به

این منافع نداشته باشند، بلکه بی‌طرف و بی‌تفاوت باشند و به دنبال منافع مادی خود باشند که در پی آن برای جامعه اسلامی نیز منافع مادی داشته باشد و چه بسا بر اثر این رابطه با گذشت زمان، برای مصالح معنوی جامعه اسلامی نیز مؤثر باشد، مسلمانان نباید با چنین جامعه‌ای دشمنی نمایند. در قرآن به این نکته توجه داده شده است: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه، ۸ و ۹) «کسانی که با شما بر سر دین نجنگیده‌اند، شما را تار و مار نکرده و از خانه‌هاتان بیرون نرانده‌اند، خداوند شما را نهی نمی‌کند از این که با آنان مودت و دوستی کنید یا به عدالت با ایشان رفتار کنید که عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد. او شما را تنها از ارتباط با کسانی منع می‌کند که در دین با شما جنگیدند و شما را از خانه‌هاتان بیرون کردند و بر خارج کردن شما اصرار و تظاهر نمودند. خداوند شما را نهی می‌کند که با اینان دوستی کنید، و هرکس با آنان دوستی کند، از ستمکاران خواهد بود.»

پس با کفاری که دشمنی و خصومتی با مسلمانان ندارند و با آن‌ها نمی‌جنگند، مسلمانان می‌توانند با آن‌ها روابط عادلانه داشته و احسان نمایند و به دنبال همبستگی با آن‌ها باشند؛ ولی در جایی که مصالح معنوی مسلمانان دچار آسیب شود، در اینجا طرح هرگونه رابطه، دوستی و همبستگی مورد مذمت واقع شده است، یعنی دقیقاً در جایی که جبهه کفر در مقابل جبهه ایمان قرار می‌گیرد و جامعه کفر با اصرار بر کفر خود به خصومت با جامعه اسلامی برمی‌خیزد. اما اگر کفار کاری به ایمان و ارزش‌های مسلمانان نداشته باشند، مسلمانان می‌توانند با کفار طرح دوستی بریزند و همبستگی به وجود آورند و حتی با آن‌ها رفتار عادلانه داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۱۷).

ردیف	معیار مقایسه	آگوست کنت	علامه مصباح یزدی	اشتراک	افتراق
۱	ارزش همبستگی اجتماعی	ذاتی و هدف نهایی آن : نظام اجتماعی	ابزاری و هدف آن رسیدن به مصالح مادی و معنوی	✓	
۲	دین	دین پوزیتیویستی	دین وحیانی و الهی-دین اسلام	✓	

۳	تقسیم کار اجتماعی	رفع نیازهای مادی	رفع نیازهای مادی و معنوی	✓	
۴	ذهن	قانون سه مرحله ای	قوه عاقله بدنبال مصالح مادی و معنوی	✓	
۵	عامل عاطفی	-----	ایجاد همبستگی اجتماعی مستقیم در خانواده و غیر مستقیم در جامعه	✓	
۶	غریزه جنسی	-----	بین اعضاء خانواده، عشیره، طایفه، قبیله	✓	
۷	بهترین شکل همبستگی اجتماعی	در دوره های تاریخی، مختلف است	برخاسته از اسلام و برپایه تقوا و نیکی	✓	
۸	منشاء اصلی همبستگی اجتماعی	علل طبیعی و زمینی	علل فراطبیعی، خواست و مشیت الهی	✓	

بعد از بیان دیدگاه کنت و مصباح در مورد علل همبستگی اجتماعی، در جدول ذیل نقاط اشتراک و افتراق آن‌ها به تصویر کشیده شده است.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر، مقایسه دیدگاه کنت و مصباح در باب صورت‌بندی همبستگی اجتماعی و علل و عوامل شکل‌گیری و تقویت آن است که در این مقاله مورد کنکاش قرار گرفته است؛ ولی جا دارد در مورد مراتب همبستگی اجتماعی از منظر این دو صاحب‌نظر مورد بررسی قرار گیرد. همچنین بحث مکانیسم تأثیرگذاری دین اسلام در همبستگی اجتماعی می‌تواند موضوع مستقلی برای تحقیق باشد؛ به‌علاوه عنوان تأثیر دین در انسجام‌بخشی رابطه میان فرد و جامعه و روابط میان گروه‌های اجتماعی، عنوان مناسبی برای تحقیق است که از پژوهشگران انتظار می‌رود در این موارد تحقیق نمایند.

۸. فهرست منابع

منابع فارسی

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۹۸)، تهران: چارگل.
۲. آرون، ریمون، (۱۳۶۴)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. الطریحی، فخرالدین، (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرين، تحقیق احمد الحسینی، تهران: مکتب نشر الثقافه الثانيه.
۴. باتومور، تی بی، (۱۳۷۰)، جامعه‌شناسی، ترجمه سیدحسین منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی، تهران: امیرکبیر.
۵. دهخدا، علی‌اکبر؛ شهیدی، جعفر؛ معین، محمد، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: روزنه.
۶. عمید، حسن، (۱۳۶۴)، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر.
۷. صدیق اورعی، غلامرضا، (۱۳ school ش)، مبانی جامعه‌شناسی، مفاهیم و گزاره‌های پایه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم.
۸. کوزر، لوئیس، (۱۳۶۸)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۹. گولد، جولیس؛ کولب، ویلیام، (۱۳۷۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، فریبرز مجیدی و محمد میرزایی، تهران: انتشارات مازیار.
۱۰. گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
۱۱. معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، ج ۶، تهران: امیرکبیر.

۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۹)، آموزش عقاید، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۲)، جامعه و تاریخ، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، سخنرانی در دفتر مقام معظم رهبری در تاریخ ۸۹/۳/۵.

۱۶. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۲)، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران: صدرا.

منابع انگلیسی

1. Al-Turahi, Fakhr al-Din (1985), *Majma' al-Bahrain*, researched by Ahmad al-Husseini, Tehran: Maktab Nashr al-Thaqafah al-Thaniyyah.
2. Amid, Hassan (1995), *Amid's Dictionary*, Tehran: Amir Kabir.
3. Aron, Raymond (1985), *Basic Stages of Thought in Sociology*, translated by Baqir Parham, Tehran: Entesharat Elmi.
4. Comte, Auguste, (1896), *Positive Philosophy*, tr. Harriet Martineau, London, George Bell & Sons.
5. Cozer, Lewis (1989), *Masters of Sociology Thought*, translated by Mohsen Salasi, Tehran: Entesharat Elmi va Farhangi.
6. Dehkhoda, Ali Akbar, Shahidi, Jafar and Moein, Mohammad (1994), *Dictionary*, Tehran: Rozaneh.

7. Gould, Julius and Kolb, William (1997) ,*A Dictionary of Social Sciences* , translated by Baqer Parham, Fariborz Majidi, Mohammad Mirzaei, Tehran: Maziar.
8. *The Holy Quran* ,translated by Nasser Makarem Shirazi (2019), Tehran: Chargol.
9. Saddiq Orei, Gholam Reza (2019) ,*Fundamentals of Sociology, Basic Concepts and Propositions* ,Qom: Pazhouheshgah Howzeh va Daneshgah Qom.
10. Giddens, Anthony (1995) ,*Sociology* ,translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Nashr Ney.
11. Moein, Mohammad (1992) ,*Persian Language* ,Vol. 6, Tehran: Amir Kabir.
12. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (1999) ,*Teaching Beliefs* ,Qom: Sazman Tablighat Eslami.
13. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi (199۲) ,*Ethics in the Quran* ,Vol. 3, Qom: Moassese Amouzeshe va Pazhouheshe Imam Khomeini Publication.
14. Mesbah Yazdi Mohammad Taqi (1993) ,*Society and History* ,Qom: Sazman Tablighat Eslami.
15. Mesbah Yazdi, Mohammad Taqi ,*Speech in the Office of the Supreme Leader on 5/3/89*.
16. Motahari, Morteza (1993) ,*Mutual Services of Islam and Iran* ,Tehran: Sadra.